



ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح «خسارت مازاد بر دیه»

پدیدآورده (ها) : شعاریان، ابراهیم

حقوق :: کانون وکلای دادگستری :: دوره جدید، بهار و تابستان 1386 - شماره 5 و 6
از 29 تا 42

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/994159>

دانلود شده توسط : ابراهیم شعاریان ستاری

تاریخ دانلود : 10/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح «خسارت مازاد بر دیه»

دکتر ابراهیم شعاریان*

چکیده - شناسائی نهاد حقوقی به نام «دیه» در قانون مجازات اسلامی و الزام جانی به ادای دیه اعم از شتر و یا سایر مواردی که در قانون مذکور است و نامگذاری «دیه» به عنوان مجازات این تصور را در ذهن برخی ایجاد نمود که «دیه» موضوع حقوق کیفری است نه حقوق مدنی با این حال، دلایل و نشانه‌های بارز تعلق این نهاد (دیه) به حقوق مسئولیت مدنی از چنان پشتوانه استدلالی محکمی برخوردار است که به راحتی نمی‌توان از آن چشم پوشید. همچنین خساراتی که به تبع آسیب جسمانی به مجنی علیه وارد می‌شود نظیر هزینه‌های معالجاتی و پزشکی و یا خسارت ناشی از عدم امکان کار در آتیه به عنوان خسارت مازاد بر دیه مطرح شده و نظریه‌های گوناگون در خصوص امکان مطالبه آن مطرح شده است غافل از آن که جنس خسارت مالی ناشی از آسیب‌های جسمانی با جنس دیه متفاوت و دو موضوع جداگانه به شمار می‌رود. در این مختصر علاوه بر بررسی ماهیت حقوقی دیه، به این موضوع که اصطلاح خسارت مازاد بر دیه محمل حقوقی و توجیه منطقی ندارد اشاره شده و در عین حال مشروعیت مطالبه آن مستقلاً و با عنوانی دیگر مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

دیه، آسیب جسمانی، خسارت، خسارات مازاد بر دیه، جزای مالی، خسارت مالی غیر از دیه.

* وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

۱- ماهیت حقوقی دیه

در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) بیان شده است که: «مجازات‌ها حسب نوع جرائم بر چهار قسم است ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات» همچنین در ماده ۱۰ قانون مقرر شده است که: «دیات، جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است».

عبارت مذکور در مواد ۷ و ۱۰ قانون یاد شده از چنان صراحتی برخوردار است که عده ای را بدون توجه در ماهیت واقعی آن، به اشتباه اندازد تا دیه را نوعی مجازات تلقی نمایند. عمده دلیل طرفداران نظریه مجازات بودن دیه، بر این پایه استوار است که احکام آن در قانون مجازات اسلامی بیان شده است و اگر موضوع حقوق مدنی (مسئولیت مدنی) بود، در قانون مجازات اسلامی مذکور نمی‌افتاد و اضافه می‌نماید که رسیدگی به دعاوی مربوط به دیه تابع مقررات آئین دادرسی کیفری بوده و مشمول رسیدگی‌های مدنی قرار نمی‌گیرد. متعاقباً با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱، ماده ۱۵ چنین مقرر داشت که «دیه مالی است از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است».

تغییر عبارت ماده ۱۰ قانون مصوب ۱۳۶۱ به یقین عمدی بوده است و قانونگذار به لحاظ تردیدی که در ماهیت واقعی دیه داشته است، نهایتاً درصدد برآمده تا دیه را به عنوان جزای مالی مورد شناسائی قرار ندهد چرا که دیه به مجنی علیه پرداخت می‌شود در حالی که جزای مالی به صندوق دولت واریز می‌گردد.

گفتنی است ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ هر چند که از نظریه مجازات تلقی کردن (جزای مالی) فاصله گرفته است، اما عبارتی نارسا دارد و در نهایت ماهیت حقوقی آن را آشکار نمی‌سازد. معلوم نیست که پرداخت دیه برای متنبه ساختن جانی است یا جبران ضرر وارده به مجنی علیه.

با توجه به مقطوع بودن دیه، سؤال دیگری که در محافل حقوقی جریان داشته است امکان

مطالبه خسارت غیر از دیه می‌باشد. دادگاه‌های ما سابقاً تمایل چندانی به این موضوع از خود نشان نمی‌دادند و معتقد بودند که امکان مطالبه خسارت دیگر غیر از دیه وجود ندارد. رای اصراری مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، طرح دعوی ضرر و زیان غیر از دیه را مردود اعلام داشته بود و همین رأی، رویه مورد نظر را در محاکم ایجاد نموده بود. با این حال پس از مدت‌ها، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ ضمن عدول از نظریه قبلی، امکان مطالبه خسارت دیگری غیر از دیه را تحت عناوین اتلاف و تسبیت به رسمیت شناخت و همین امر سبب تحول در رویه قضایی گردید.^۱

در باب ماهیت حقوقی دیه نظریات مختلفی ابراز شده است که به نحو خلاصه به قرار ذیل هستند.

۱- دیه مجازات تلقی می‌شود.^۲

این نظر طرفداران زیادی ندارد و با وضع ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱، بی‌اعتباری این نظریه آشکار گردیده است.

۲- دیه ماهیت دو گانه دارد یعنی هم مجازات است و هم به منظور جبران ضرر پرداخت می‌شود.^۳

۳- دیه ماهیت خسارت دارد و از نهادهای وابسته به مسئولیت مدنی است و مبتنی بر قاعده لاضرر است^۴ اعتقاد ما نظریه اخیر از پشتوانه منطقی و حقوقی کافی به دلایل ذیل برخوردار است و نمی‌توان ماهیت مجازات برای دیه قایل شد زیرا:

۱- مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۷۵) ج ۲، چاپ اول، ۱۳۷۷، نشر دفتر مطالعات و

تحقیقات دیوان عالی کشور، ص ۱۶۷ به بعد.

۲- برای دیدن نظریه مجازات بودن دیه رک: ناصر کاتوزیان، ماهیت و قلمرو دیه، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۷ و ۶ و ۲-۱۳۷۱، ص ۲۸۶.

۳- همان، ص ۲۸۹؛ محمد موسوی بجنوردی، نگرشی جدید بر قانون دیات، فصل نامه رهنمون، شماره ۶، ۱۳۷۲، ص ۵۶.

۴- حسینقلی حسینی نژاد، مسئولیت مدنی، پیشین، ص ۱۵۹؛ محمد حسن مرعشی، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۴ و ۱۵.

اول- مجازات‌ها در قوانین کیفری پیش بینی شده است و تنها مجازاتی که می‌تواند با دیه مشابَهت داشته باشد جزای نقدی است. جزای نقدی به دولت پرداخت می‌شود و نتیجه عمل مجرمانه است در حالی که دیه به مجنی علیه و متضرر پرداخت می‌گردد.

دوم- شناسائی نهاد عاقله در قوانین موضوعه و فقه اثبات می‌کند که مسئولیت عاقله به پرداخت دیه، مسئولیت مدنی است زیرا مسئول شناختن عاقله در مقابل اقدامات جانی که منتهی به صدمات جسمانی گردیده، فقط هنگامی توجیه حقوقی دارد که ناظر به جنبه مدنی قضیه باشد نه جنبه کیفری آن و مسئولیت کیفری طبق اصل ۶۸ قانون اساسی قائم به شخص است در حالی که، مسئولیت مدنی ناشی از فعل دیگری مانند مسئولیت محافظ و سرپرست صغیر و مجنون به رسمیت شناخته شده است.

سوم- دیه، از طریق شرکت‌های بیمه تحت پوشش قرار می‌گیرد و بنابر این مجنی علیه، مبلغ دیه را از شرکت بیمه دریافت می‌کند. مجازات را نمی‌توان بیمه نمود.

چهارم- عنصر سوء نیت به عنوان یکی از ارکان مسئولیت کیفری تلقی می‌شود. در بسیاری از موارد که شخص، مسئول پرداخت دیه قرار می‌گیرد، فاقد هر گونه سوء نیتی است مانند آن که دیواری فرو ریزد و مالک آن مکلف شود دیه رهگذری را که در اثر سقوط دیوار مجروح شده است، بپردازد، پس دیه نمی‌تواند مسئولیت کیفری و مجازات در نظر گرفته شود.

پنجم- به موجب ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی، اضطرار رافع مسئولیت کیفری تلقی شده است.^۱ به عبارت دیگر اگر مرتکب جرم، از روی اضطرار اقدام نموده باشد قابل مجازات نیست. در تبصره ذیل همان ماده بیان شده است که دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است.

۱- ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: "هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد."

این حکم وضوحاً بیانگر آن است که دیه مجازات تلقی نمی‌شود و ماهیت خسارت دارد، چه، اگر غیر از این بود و مجازات در نظر گرفته می‌شد. در تبصره ماده ۵۵، از قاعده کلی (عدم مجازات مرتکب به علت اضطرار) مستثنی نمی‌گردید.

ششم - هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۰ (ردیف ۹/۶۲) مورخ ۶۲/۳/۲۳ بیان داشته است که "ادعای خسارت مدعیان خصوصی اعم است از دیه شرعی مورد نظر قانونگذار و ضرر و زیان ناشی از جرم".^۱ هر چند عبارات یاد شده به عنوان مقدمه رأی محسوب می‌گردند و چنین اظهاراتی را نمی‌توان به منزله مفاد و اساس رأی وحدت رویه به حساب آورد و آن را برای همه لازم‌الاتباع دانست، با وجود این، می‌توان گفت به اعتقاد هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دیه، خسارت به مفهوم اخص است.

هفتم - در بسیاری از مقررات و مواد قانون مجازات اسلامی، عبارات قانونگذار به نحوی انشاء شده است که مفهوم خسارت را به عنوان ماهیت حقوقی به ذهن متبادر می‌سازد. از جمله در ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که چنانچه طیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او براءت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو نیست ...»

مسلم آن است که منظور قانونگذار از خسارت جانی یا نقص عضو همان دیه است و به دیگر سخن، دیه را نوعی خسارت جانی تلقی کرده است.

هشتم - در ماده ۳۲۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر گاه طیب یا بیمار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براءت حاصل نماید عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.»

روشن است که منظور قانونگذار از معافیت طیب از پرداخت خسارت، همان معافیت از دیه بوده و آن را به خسارت معنی نموده است.

۱- مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، روزنامه رسمی، ص ۱۱۸

نهم- در بسیاری از موارد، دیه ناشی از عمد و سوء نیت نبوده و خطائی محض می‌باشد. به عنوان نمونه هر گاه شخصی در حالت خواب به روی دیگری افتد و سبب تلف یا نقض عضو دیگری شود، عاقله مسئول پرداخت دیه است. در این فرض، سوءنیتی از ناحیه جانی وجود ندارد تا بتوان او را مجازات کرد؛ مسئولیت مدنی ناشی از فعل دیگری به همان اندازه که ارجحیت دارد، مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری امری مذموم و غیر قابل قبول به شمار می‌رود. برای گریز از این نتیجه نامتعارف، دیه را باید مسئولیت مدنی قلمداد کرد.

دهم - عبارات ماده ۳۳۰ قانون مجازات اسلامی از چنان وضوحی برخوردار است که در تایید ماهیت خسارت دیه نیاز به توضیح ندارد در این ماده مقرر شده است که: «هر گاه کسی در ملک خود ... توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد، آن شخص متوقف عهده دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود» در این حکم صدمه جسمانی در مقابل خسارت قرار گرفته و شخص متوقف فاقد مسئولیت شناخته شده است.

یازدهم- قانونگذار مجازات اسلامی در برخی از مقررات قانون یاد شده از دو عبارت آسیب و خسارت در کنار یکدیگر استفاده نموده و احکامی در این خصوص مقرر نموده است. از جمله در مواد ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۸ و ۳۵۰ این دو واژه در کنار یکدیگر به کار رفته است. همچنین در برخی از مواد قانون موصوف از جمله مواد ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۴ و ۳۴۶ دو واژه دیه و خسارت در کنار یکدیگر به کار رفته است. از مجموع روح حاکم بر این مقررات چنین به ذهن می‌رسد که قانونگذار آسیب جسمانی را مشمول خسارت از نوع دیه تلقی کرده و خسارت‌های مالی را با واژه مطلق خسارت مورد توجه قرار داده است.

دوازدهم- استناد برخی از صاحب‌نظران به قاعده لاضرر به عنوان مبنای دیه^۱ نشان می‌دهد که دیه، ماهیت خسارت دارد و قاعده لاضرر به عنوان مستند احکام مجازات مورد نظر قرار نمی‌گیرد.

۱- محمد حسن مرعشی، پیشین، ص ۱۴.

سیزدهم- مطابق ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) «چنانچه «محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت شده باشد... دادگاه ... محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.»

اگر دیه نوعی مجازات و محکومیت کیفری تلقی شود عبارت یاد شده بی معنی خواهد بود.

چهاردهم- به اعتقاد برخی از فقهاء دیه جبران خسارت در نظر گرفته شده است و ماهیت خسارت برای آن قائل گردیده‌اند. برخی از صاحب‌نظران^۱ صریحاً و تعدادی دیگر به طور ضمنی^۲ ماهیت دیه را خسارت دانسته‌اند و تنها در خصوص مطالبه خسارات مازاد بر دیه اختلاف نظر وجود دارد.^۳ که به شرحی که مذکور افتاد رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبه آن را تجویز نموده است.

پانزدهم- در مواردی که دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد نمی‌توان ماهیت مجازات برای آن قائل شد، زیرا نمی‌توان دولت (بیت المال) را به جهت قتلی که صورت گرفته است مجازات نمود. مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی بر لزوم پرداخت دیه از بیت المال تأکید کرده است.

از مجموع دلایل مطرحه چنین استنباط می‌گردد که دیه ماهیت خسارت دارد و نوعی مسئولیت مدنی تلقی می‌گردد و مجازات دانستن آن با اصول و قواعد مسلم دیگر منافات خواهد داشت. هیچ دلیلی وجود ندارد، که یک نهاد حقوقی (دیه)، وابسته به دو ماهیتی باشد که از نظر اصول و مبانی با یکدیگر تفاوت دارند و ذکر احکام دیه در قانون مجازات

۱- آیات عظام ناصر مکارم شیرازی، ابوطالب تجلیل تبریزی، عباسعلی عمید زنجانی، محمد علی اسماعیل پور به نقل از: «جواد صادقی، مجموعه قوانین و مقررات (جدول دیات)، چاپ اول، تبریز، نشر آیدین، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷، به بعد».

۲- آیات عظام یوسف صانعی، سید محمد رضا گلپایگانی، محمد علی گرامی و حسین مظاهری، (به نقل از جواد صادقی، مرجع پیشین)

۳- برای مطالعه این آراء فقهی رک: جواد صادقی، پیشین، ص ۱۳۷ به بعد.

اسلامی به منزله مجازات دانستن آن نمی‌باشد و بیشتر به این دلیل است که نهادهای فقهی - سنتی حدود و قصاص و دیات در آثار فقهی در کنار یکدیگر مورد بحث قرار گرفته و به همان کیفیت به قانون مجازات اسلامی رسوخ نموده است.

۲- نقد اصطلاح رایج «خسارت مازاد بر دیه»

در بسیاری از حوادث و اتفاقاتی که نتیجه آن ورود آسیب جسمانی به شخص مصدوم حادثه است، امکان دارد خسارات دیگری نیز به شخص مذکور وارد آید و وی علاوه بر تحمل آسیب‌های جسمی (نظیر کبودی اعضای بدن، شکستگی استخوان، از دست دادن قوای بینایی یا شنوایی و ...) متحمل خسارت‌های دیگری نیز شود. از جمله احتمال دارد وی بابت هزینه‌های پزشکی و معالجاتی هزینه‌هایی را متحمل شود و یا آن که به علت عدم امکان فعالیت جسمانی مدت مدیدی از کار و اشتغال خود محروم گردد، همچنان که ممکن است شخصی به علت از دست دادن بینایی خود در یک حادثه رانندگی برای همیشه از نعمت دیدن محروم و زیان‌های روحی و معنوی دیگری را تحمل نماید. پس از تصویب قانون دیات در محافل علمی و رویه قضائی امکان مطالبه چنین خسارت‌هایی مطرح و در اغلب موارد با عنوان [خسارت مازاد بر دیه] مورد بحث قرار گرفته است از جمله در آرای اصراری مورخ ۶۸/۹/۱۴ و ۱۳۷۵/۴/۵ که متعاقباً مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و سایر موارد از این اصطلاح استفاده شده است. صرف نظر از اختلاف نظرهایی که در زمینه مطالبه خسارات نوع دوم وجود دارد^۱ می‌توان استدلال کرد که اصطلاح خسارت زاید بر دیه عنوان صحیح و مناسبی برای تبیین موضوع نیست. زیرا دیه که مبلغ ثابتی را تشکیل می‌دهد بدل آسیبی است که به جسم انسان وارد شده است. و به عبارت دیگر هدف از پرداخت دیه جبران آسیب جسمی است. در حالی که مطالبه خسارات دیگر مانند هزینه‌های پزشکی و بیمارستانی

۱- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل قانون مجازات اسلامی (۲)، نشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲، ص ۴۸ به بعد.

بدل آسیب جسمانی نیست بلکه بدل خسارت‌های مالی است که به معنی علیه وارد گردیده و ناشی از تقصیر جانی است.

همچنین مطالبه خسارت معنوی از ناحیه شخصی که بینایی خود را دست داده بدل آسیب جسمی او نیست بلکه بدل زیان‌های روحی و روانی وی می‌باشد و امری مستقل و علیحده می‌باشد. در فروض مذکور جنس خسارات وارده از یک نوع نمی‌باشد و به بیان دیگر خسارت ناشی از هزینه معالجات پزشکی و یا محروم ماندن از کار، زیان مالی محسوب می‌شود و ارتباطی به آسیب جسمانی یا بدنی ندارد تا بتوان در مورد این گونه خسارات اصطلاح خسارت مازاد بر دیه را مطرح نمود. زیرا در چنین صورتی منظور از خسارت مالی مازاد بر دیه (بدل خسارت جسمانی) می‌باشد که ارتباطی به یکدیگر ندارند و هیچ یک از آن دو یعنی دیه و خسارات مالی مازاد یکدیگر نمی‌باشند. باید اضافه نمود که اگر عمل واحد منشاء ورود اقسام خسارت‌ها از جمله خسارت‌های مالی و خسارت‌های معنوی و آسیب جسمانی شود نمی‌تواند کاربرد اصطلاح مذکور را توجیه نماید. استفاده از اصطلاح خسارت مازاد بر دیه این تالی فاسد را به دنبال داشته است که عده‌ای به لحاظ مقطوع بودن دیه مطالبه خسارات نوع دیگر را جایز ندانسته‌اند و تفکیکی بین خسارت‌های بدنی و مالی که از دو جنس متفاوت هستند، قایل نشده‌اند. بنابر این اگر از اصطلاح خسارت مالی غیر از دیه و یا خسارت معنوی غیر از دیه استفاده شود مناسب تر به مقصود خواهد بود.

۳- رویه قضایی

متعاقب تصویب قانون دیات و حکم مقطوع بودن دیه در مقررات قانون مذکور، اکثر قریب به اتفاق محاکم دعوای مطالبه ضرر و زیان ناشی از هزینه‌های پزشکی و معالجاتی را مردود اعلام می‌نمودند که علت عمده صدور چنین آرائی مقطوع بودن دیه ذکر می‌شد. به تاریخ ۶۳/۱۲/۲۶ دعوی ضرر و زیان (هزینه معالجات بیمارستانی) و نیز بالا رفتن مخارج وی به جهت ابتلاء به بیماری روانی در دادگاه عمومی ساری مطرح و درخواست گردید که در نهایت به موجب

رأی صادره محکومیت خوانده پرداخت ششصد هزار ریال تأیید شد. پس از فرجام خواهی خوانده شعبه ۱۱ دیوان عدالت عالی کشور با این استدلال که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم غیر از دیه وجه شرعی و قانونی ندارد حکم صادره را نقض و به شعبه همعرض ارجاع نمود. شعبه اول دادگاه حقوقی یک در ۶۵/۵/۱۱ به جهت آن که صدور حکم دیه رافع مسئولیت مدنی خوانده نیست، محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ مذکور را تأیید و ضمن اظهار نظر پرونده به شعبه ۳ دیوان عالی کشور ارجاع و طی اظهار نظری تعجب بر انگیز چنین اتخاذ تصمیم شد که: «با تصویب و اجرای قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون حدود و قصاص، قانون مسئولیت مدنی در حدی که با قوانین مذکور تعارض دارد منسوخه تلقی می شود و مطالبه ضرر و زیان، وی مجوز شرعی ندارد...» که این نظر به دادگاه سابق ارجاع و دادگاه حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ فوق صادر نمود با اعتراض خوانده پرونده مجدداً به دیوان ارسال و شعبه سوم دیوان اعتراض را وارد و با همان استدلال قبلی رأی را نقص و رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک ساری محول نمود. شعبه دوم دادگاه حقوقی یک به موضوع رسیدگی، حکم دادگاه بدوی را تأیید که پس از اعتراض مجدد خوانده به دیوان عالی کشور ارسال و به علت اصراری بودن موضوع هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر این مبنا که دعوی ضرر و زیان وارده به اشخاص تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز است حکم فرجام خواسته را نقض و مجنی علیه را از مطالبه خسارات ناشی از هزینه های پزشکی محروم نمود.

نظر دیوان عالی کشور اگر چه برای سایر محاکم لازم الاتباع تلقی نمی گردید، لکن به جهت اصدار از عالی ترین نهاد قضائی تأثیر خود را در رویه قضائی به جا گذاشت و سال های متمادی پس از صدور رأی اصراری، مصدومین جسمانی حوادث گوناگون امکان مطالبه خسارات مالی را پیدا نمی نمودند تا آن که موضوعی مشابه در دادگستری تبریز مطرح و مجنی علیه خسارات ناشی از عدم قدرت بر انجام کار و این که از کشت و برداشت محصولات

کشاورزی طی ۴۵ روز بی نصیب شده است مطالبه، که مورد تأیید شعبه ۴ دادگاه حقوقی تبریز قرار گرفت. شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور به شرح دادنامه شماره ۱۳/۳۴۳ مورخ ۷۲/۵/۲۰ در مقام رسیدگی حکم مورد نظر را نقض و زیان مطالبه شده را فاقد توجیه قانونی دانسته و به شعبه دیگر دادگاه حقوقی تبریز ارجاع نمود.

شعبه ۵ دادگاه حقوقی تبریز مطالبه خواهان را خسارت مالی تشخیص و به همین جهت دیه را طبق م ۱۲ ق.م.ا مجازات تلقی و استدلال نمود که چون جرم دارای دو حیثیت عمومی و خصوصی است و خواهان پرونده جنبه خصوصی آن را مطالبه نموده و بنا به قاعده لاضرر به استناد مواد ۱ و ۲ و ۳ ق.م.م. مسئولین حادثه را به پرداخت خسارات ناشی از عدم انجام کار در ایام بی کاری که به لحاظ شکستگی استخوان پای چپ محکوم نموده که با تقدیم دادخواست تجدید نظر پرونده به شعبه ۱۳ دیوان عالی ارجاع و شعبه مذکور جز دیه محکومیت دیگری برای صدمه زندگان تعیین ننمود و موضوع اصراری تشخیص و به هیأت عمومی دیوان عالی کشور ارجاع گردید.^۱

هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از مذاکره طی دو جلسه به موجب رأی شماره ۶ مورخ ۷۵/۴/۵ چنین استدلال نمود که چون «... از احکام مربوط به دیات و فحوای مواد راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می باشد لذا مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ ق.م.م. و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه خسارت بلا اشکال است...». رأی اخیر که مطابق با اصول و موازین حاکم بر مسئولیت مدنی است موجه می باشد و دیه ارتباطی با خسارات مالی ندارد. اما مسامحتاً عنوان موضوع مورد بحث ضرر و زیان مازاد بر دیه انتخاب شده است.

۱- مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان کشور سال ۱۳۷۵، دفتر مطالعات و حقوقات دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷، روزنامه رسمی، ص ۸۷ به بعد.

۴- نتیجه بحث

به نظر می‌رسد شناسایی دو جنس متمایز دیه و خسارت مالی می‌تواند همه اختلافات نظرها را منتفی سازد. در نظر بگیریید شخصی ضمن ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به رهگذری، دست وی را می‌شکند و در عین حال لباس او پاره می‌شود. صدور حکم به پرداخت دیه شکستگی استخوان بدل آسیب جسمانی است اما در خصوص خسارت مالی دیگر از جمله پاره شدن لباس و یا هزینه معالجات بهبودی کامل دست و همچنین خسارات ناشی از بیکاری مجنی علیه در ایام بهبودی جملگی خسارت مالی است و در هر سه مصداق مذکور اموال مجنی علیه نقصان می‌یابد و تفاوت جنس در مصادیق خسارت مالی موجود نمی‌باشد به همان دلیل که جبران خسارات ناشی از پاره شدن لباس لازم است، جبران خسارت مالی دیگر نیز ضرورت دارد. هم چنان که در مرتبه بالاتر چنانچه مجنی علیه زیان معنوی متحمل شده باشد مستقلاً و بدون توجه به کمیت خسارت‌های بدنی و خسارت‌های مالی قابل مطالبه است. شارع دیه را منحصرأً بدل آسیب جسمانی قرار داده است و در هیچ یک از متون فقهی دیه به عنوان بدل زیان‌های مالی پنداشته نشده، تا به فرض پرداخت دیه امکان وصول خسارت مالی منتفی شود بلکه دیه جانشین عضو فائت است چنانچه غیر از این تصور شود، نتیجه بسیار غیر منصفانه و غیر منطقی خواهد بود به عنوان مثال هر گاه شخصی به علت شکستگی استخوان ساق دست مبلغی دریافت نماید و در عین حال معادل همان مبلغ هزینه معالجاتی وی شود و هم چنین امکان مطالبه خسارت مالی مذکور را نداشته باشد به منزله آن خواهد بود که اشخاص می‌توانند به دیگران صدمه جسمانی وارد و فقط مبلغی را پرداخت نمایند که تکافوی هزینه‌های معالجاتی است و چنین نتیجه‌ای به دور از موازین حقوقی و اخلاقی است. در مثال مذکور دیه بدل شکستگی استخوان است و بدل هزینه‌های پزشکی نیست. در این مورد چنانچه هزینه‌های معالجاتی و سایر خسارات مادی کمتر یا بیشتر از دیه باشد تفاوتی وجود ندارد و قابل مطالبه است این نظر به طور ضمنی

مورد تأیید برخی قرار گرفته و اظهار شده است که دیه تاوان نقص عضو است و ارتباطی با ضرر و خسارت وارده ندارد و جانی در صورت خسارت ضامن اتلاف و خسارت هم هست.^۱ اما باید توجه داشت که طبق قواعد به رسمیت شناخته شده مسئولیت مدنی خسارت‌های مالی مستقیم (چه از باب اتلاف و چه از باب تسبیب) قابل مطالبه است و خسارت‌های مالی غیر مستقیم یا مرحله دوم به بعد قابل مطالبه نیست. به عنوان مثال هزینه‌های پزشکی، خسارت‌های مستقیمی هستند که بلا واسطه از عمل جانی نشأت گرفته است و قابل مطالبه است.

اما چنانچه مصدوم حادثه به علت طولانی شدن ایام معالجه در محل کار خود حاضر نگردیده و این امر منتهی به اخراج یا قطع رابطه کاری وی شود امکان مطالبه خسارات ناشی از اخراج وجود نخواهد داشت.

نکته دیگر که حائز اهمیت است این که به هنگام مطالبه خسارات مالی دادگاه نایبستی مبلغ دیه پرداختی به مجنی علیه را از خسارات مالی مورد مطالبه کسر نماید. زیرا به نحوی که در سطور پیشین مذکور افتاد دیه بدل خسارت جسمانی بوده و هیچ ارتباطی به خسارت مالی ندارد و برای همه اشخاص یکسان در نظر گرفته می‌شود.^۲ تنها ارتباط میان این دو نوع خسارت آن است که هر دو از منشاء واحد تحقق یافته‌اند که این امر نیز تأثیری در قضیه ندارد. گفتنی است رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ ۷۶/۸/۶^۳ که مطالبه ارش را در مواردی که قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن دیه تعیین نموده، مجاز ندانسته و به عبارت دیگر تعیین ارش زاید بر دیه را تأیید ننموده است مؤثر در قضیه حاضر نمی‌باشد زیرا

۱- آیت اله عبدالکریم شریبانی، به نقل از جواد صادقی، پیشین، ص ۱۴۰
 ۲- این موضوع مورد انتقاد گرفته و استدلال شده است که قطع دست جراح توانا با قطع دست یک شخص و لگد نمی‌تواند یکسان در نظر گرفته شود. در این خصوص می‌توان پاسخ داد که لزوم جبران سایر خسارات مالی این نقصه را جبران می‌کند و پزشک را قادر می‌سازد به موجب ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی خسارات آینده ناشی از آسیب جسمانی را مطالبه نماید.

۳- مجموع قوانین سال ۱۳۷۶، چاپ روزنامه رسمی، ص ۱۰۲۱

ارش اولاً اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده دیه تعیین نشده و ثانیاً جنس ارش و دیه یکسان است و هر دو بدل خسارت جسمانی است و بدیهی است که با وجود تعلق دیه نمی توان حکم به پرداخت ارش داد.

